

## ملاحمد نراقی؛ مناسبات و مواجهه سیاسی اجتماعی با حکومت قاجار

علی حائری مجد\*

محمد زرقانی\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۶]

### چکیده

نحوه مناسبات عالمان دینی با پادشاهان قاجار، در شمار مباحث مهم این دوره از تاریخ معاصر ایران است. ملاحمد نراقی از عالمان برجسته دوره زمامداری فتح‌علی شاه قاجار است که علاوه بر جایگاه برجسته علمی و دینی، از نفوذ کلمه و پایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بوده است. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی انجام شده، مناسبات و مواجهه سیاسی اجتماعی ملاحمد نراقی با حکومت قاجار بررسی شده است. وی با توجه به آرامش نسبی در کشور و سیاست فتح‌علی شاه در حمایت از عالمان دین و تظاهر به تدین و رعایت اسلام و تقید به مذهب تشیع، همگام با دیگر عالمان مطرح زمان، با صدور فتوای جهاد و دعوت از مردم، از شاه و حکومت قاجار در برابر یورش روسیه به سرزمین ایران حمایت کرد و با استفاده از حمایت فتح‌علی شاه، ضمن مقابله با جریان‌های فکری انحرافی و گروه‌های کج‌اندیش، به روشنگری و ترویج دین مبین اسلام پرداخت. این همگرایی ملاحمد نراقی با شاه قاجار، به معنای تأیید تمامی اعمال حکومت نیست؛ بلکه وی در آثارش، ضمن انتقاد از حاکم ظالم، ابعاد گوناگون حکومت دینی و عادلانه را ترسیم و بهترین نوع حاکمیت، یعنی ولایت فقیه، را به صورتی قاعده‌مند بیان کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** ملاحمد نراقی، حکومت قاجار، مناسبات و جهت‌گیری‌ها، رویکرد مواجهه، رویکرد همگرایی، رویکرد تعامل.

\* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گرایش تشیع اثناعشری، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)

alimajd1404@gmail.com

\*\* استادیار گروه تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران m.zarqani@urd.ac.ir

## مقدمه

ملاحمد نراقی، عالم برجسته سده سیزدهم ه.ق.، دانشمند فرزانه‌ای است که در بسیاری از شاخه‌های معرفت، دستی قوی داشته و در میدان پُرغوغای یکی از مقاطع حساس تاریخ ایران، حضوری مؤثر از خود نشان داده است. وی با وجود مقام بلند علمی و مرتبت رفیع تاریخی و اجتماعی، در لابه‌لای سطور تراجم و اسناد تاریخی، چهره‌ای محو، گنگ و ناشناخته دارد و حَقش آنچنان که بایسته است، گزارش نشده است (نراقی،

۱۳۶۳: ۱۴؛ حائری، ۱۳۷۲: ۳۳۲).

ملاحمد نراقی، در سال ۱۱۸۵ ه.ق. در نراق، حوالی کاشان، زاده شد و مقدمات و اغلب دروس متوسط و عالی علوم دینی را از پدر عالمش، ملامحمد مهدی فرا گرفت. در بیست‌سالگی با هجرت به عتبات عالیات، در حلقه درس بزرگان حوزه حضور یافت و در طول سال‌های بعد، در علوم گوناگونی از جمله فقه، اصول، عقاید، اخلاق، فلسفه، عرفان، منطق، شعر، هندسه، حساب و ... به مدارج عالی دست یافت. پس از رحلت پدر، مدیریت و مسئولیت حوزه علمیه کاشان را بر عهده گرفت و با گسترش درس و بحث، به حوزه کاشان رونق بیشتری بخشید. از ملاحمد آثار ارزنده‌ای بر جای مانده است: *مستند الشیعة فی احکام الشریعة، وسیلة النجاة، عوائد الایام، سیف الامة و برهان الملة، معراج السعادة و دیوان شعر* از آن جمله‌اند. آثار ملاحمد از ویژگی‌های مهمی همچون اتقان علمی و دقت نظر بسیار، پرداختن به همه زوایا و فروع بحث، دسته‌بندی و تنظیم مباحث، پرهیز از زیاده‌گویی و توضیح بیش از حد نیاز یا ناقص‌گویی، مطرح‌کردن مباحث نو، کارآمد، ضروری و بایسته‌های زمان، روان‌نگاری، آسان‌نویسی و پرهیز از مغلق‌نویسی و نگارش مباحث مفید برای عموم مردم به زبان فارسی برخوردار بود. وی به هنگام فراگیری بیماری وبا، در سال ۱۲۴۵ ه.ق. در شصت‌سالگی به لقاءالله پیوست و در جوار حرم حضرت علی (ع) در کنار پدرش به خاک سپرده شد (امین، ۱۴۱۶: ۱۸۳/۳-۱۸۴؛ تنکابنی، ۱۳۶۴: ۱۲۹-۱۳۲؛ مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۱۶۳-۱۶۰/۶؛ بامداد، ۱۳۷۱: ۲۰/۶-۲۱؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۸۳/۱؛ ایزدهی، ۱۳۸۴: ۱۵-۲۰؛ حکیم، ۱۳۸۱: الف: ۱۱/۱-۴۲).

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱.۱. «مناسبات»

«مناسبات»، جمع «مناسبت» و به معنای ربط، پیوستگی، ارتباط، مشابهت، با هم نسبت‌داشتن و هم‌شکل‌شدن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۱۵۵۸/۱۴). در اصطلاح نیز معادل مفهوم مواجهه و ارتباط با دیگران است. مفهوم «مناسبات»، اعم از ارتباطات همگرایانه (رواداری و تعامل) و واگرایانه (تقابل) است که هر کدام را مختصراً

توضیح می‌دهیم:

**الف. همگرایی:** فرآیندی است که در آن، افراد و گروه‌های اقلیت، به منظور دستیابی به منافع و اهداف بالاتر، خود را با اکثریت جامعه سازگار می‌کنند (آقابخشی، ۱۳۸۷: ۲۷۹). در واقع، همگرایی، مجموعه رفتارهای فرد یا افراد در واکنش به محیط بیرونی است که اهداف، ارزش‌ها و منافع مشترکی را دنبال می‌کنند (مهرابی، ۱۳۹۲: ۲۴۰) و دولت‌ها یا واحدهای سیاسی، داوطلبانه و آگاهانه، از قسمتی از اقتدارشان در راستای دستیابی به اهداف مشترکشان صرف‌نظر کرده، از قدرت مافوق ملی تبعیت می‌کنند (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۰۲).

**یک. رواداری (رفق و مدارا):** «روا»، صفت برای رفتار و به معنای درست، مجاز، عادلانه، قانونی و اخلاقی (دهقانی، ۱۳۹۲: ۱۹)، معادل رفق و مدارا و به معنای نرمی‌کردن با کسی و صلح و آشتی‌کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲۱۷۹/۸ و ۲۰۵۲۱/۱۳). این واژه در اصطلاح به مفهوم رواداشتن، تحمل عقاید و آرای مختلف و پیروان مخالف در حوزه‌های اعتقادی، سیاسی و ... است (آقابخشی، ۱۳۸۷: ۵۹۰) و به معنای خویش‌نهادی در مقابل عقاید مخالف یا اجازه‌دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال و عقایدی است که شخص قبول نداشته باشد (دهقانی، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۸). در رواداری، شخص علی‌رغم توان مقاومت و مواجهه با آرا و اندیشه‌های مخالف اجتماعی، سیاسی و مذهبی، از روی رفق و مدارا رفتار می‌کند (بارانی و دهقانی، ۱۳۹۳: ۹-۱۰). بر این اساس، به نظر می‌رسد رواداری در جایی متصور است که مداراکننده از موقعیت، توان و اقتدار بالای سیاسی و اجتماعی نسبت به طرف مقابل برخوردار باشد وگرنه در صورت تساوی یا پایین بودن موقعیت و جایگاه وی نسبت به آنها، دیگر رفق و مدارا و امثال آن، معنایی نخواهد داشت و این امور، جایشان را به تعامل و حتی تحمل از باب اضطرار، مثل تقیه، خواهد داد.

**دو. تعامل:** نزدیکترین واژه به «تعامل»، «ارتباط» است که در لغت به معنای پیوند و ربط‌دادن است (معین، ۱۳۵۹، ذیل واژه). «ارتباط»، امری دوسویه، و رویکرد مثبت آن، تعامل است (بارانی، ۱۳۹۲: ۴۸) و به معنای داد و ستد داشتن با همدیگر است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۷۹۵/۵). «تعامل» در اصطلاح یعنی اقدام یا اتخاذ موضعی از سوی شخص یا گروهی در مقابل شخص یا گروه‌های دیگر در حوزه‌های مختلف اعتقادی، علمی، فرهنگی، سیاسی و ...، به گونه‌ای که به پاسخ مثبت طرف مقابل بینجامد و در عمل، پیامدهای سازنده‌ای بر مواضع، اهداف و منافع طرفین داشته باشد. بنابراین، در «تعامل»، افراد و گروه‌ها علی‌رغم اختلاف در عقیده و باور، از باب مصلحت و به

منظور دستیابی به اهداف و منافع بالاتر، علاوه بر اینکه برای نگرش و عقاید همدیگر احترام قائل می‌شوند، در حوزه‌های مختلف نیز با هم به تعامل و توافق روی می‌آورند.

**ب. واگرایی:** واگرایی برخلاف همگرایی، نتیجه تقابل و ستیز است و به اختلاف و چندصدایی در جامعه منجر می‌شود. واگرایی فرآیندی است که در آن، واحدهای سیاسی و دولت‌ها از یکدیگر دور می‌شوند و در اثر آن، زمینه‌های بحران و جنگ فراهم می‌آید. در واگرایی، وجه بارز، اختلاف و تقابل است که دو طرف، به جز درگیری، راهی در مقابل خویش نمی‌بینند (قوام، ۱۳۷۱: ۳۵۴). در واقع، واگرایی یعنی تفکیک و جدایی از همدیگر و دورشدن از هدف مشترک و حرکت به سمت اهداف خاص (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷۳).

**تقابل:** رویکرد و وجه منفی ارتباط، در تقابل نمایان می‌شود (بارانی، ۱۳۹۲: ۴۸). «تقابل» در لغت به معنای با همدیگر رویارو و روبه‌رو شدن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۸۶۶/۵). در اصطلاح نیز به معنای مقابله و ستیز با آرای مخالف و صاحبان اندیشه‌های مختلف و تحمل‌نکردن آنها است. بدیهی است که این نوع رابطه غالباً در جایی امکان بروز و ظهور دارد که شخص از اقتدار و جایگاه اجتماعی-سیاسی مقبولی برخوردار باشد.

## ۲. حکومت قاجار و نهاد دین

قاجار، سلسله‌ای پادشاهی است که از سال ۱۲۱۰ ه.ق. به مدت بیش از ۱۳۰ سال در ایران حکومت کرد. نظام پادشاهی قاجار، مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام کرد و ساز و کار اجرایی‌اش را بر همین مبنا به پیش برد. به طور کلی، اساس قبیله‌ای حکومت قاجار، به‌ویژه در زمان آقامحمدخان، امکان‌چندانی برای حضور و نفوذ علما نداد و اگرچه برخی مقامات مذهبی، از جمله امام جمعه و شیخ‌الاسلام شهرها، را پادشاه برمی‌گزید (الگار، ۱۳۵۶: ۷۸)، اما علما نقش خاصی در امور ایفا نمی‌کردند. در زمان فتح‌علی‌شاه، دربار و شخص پادشاه، تلاش وسیعی برای نزدیک‌شدن به علما آغاز کرد (ملکم، ۱۳۸۰: ۱۸۳) که به‌مرور، بعضی عالمان نفوذ بسیار به دست آوردند. با این حال، تمایل‌نداشتن علما برای نزدیکی به حکومت دیده می‌شود. این بی‌میلی به دلیل نگرش آنها در فقدان حقانیت و مشروعیت تمامیت دستگاه حاکمیت بود. علما بیشتر ترجیح می‌دادند بین دولت و دیگران، نقش میانجی را ایفا کنند (همان: ۸۳۰).

در ادامه، هدف عالمان از قبول دعوت فتح‌علی‌شاه برای سکونت در پایتخت،

ملاحمد نراقی؛ مناسبات و مواجهه سیاسی اجتماعی با حکومت قاجار / ۲۳

نزدیکبودن به مرکز حکومت و مردم بود (مجتهدی، ۱۳۲۷: ۲۳). دولت نیز که حامی علما بود، در میانشان تا حدی نفوذ کرد (سپهر، ۱۳۵۳: ۴۷۲). اختصاص مبالغی پول و دادن هدایایی به علما (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۰-۱۵۰) و نیز گماشتن شیخ الاسلام‌ها و امام‌جمعه‌ها در نقاط مختلف کشور، از روش‌های حکومت برای مشروعیت‌بخشی به خود بود. فتح‌علی‌شاه نیز (هرچند تشریفاتی) پذیرفته بود که محکوم به نظارت همیشگی عالمان است و اولین وظیفه پادشاه این است که در جایگاه عامل اجرایی مجتهدان ایفای نقش کند و اطاعت شاه به این دلیل واجب بود که مجتهدان به او قدرت داده‌اند. بنابراین، در تمام دوره پادشاهی فتح‌علی‌شاه، وی در قبال علما، احترام پایداری دارد، با بسیاری از عالمان دوستی نزدیک داشته و به شرکت آنان در حکومت، رضامند است؛ اما با وجود این احوال، خودکامه‌ای بود با اقتداراتی به‌راستی بی‌لگام (الگار، ۱۳۵۶: ۱۳۴).

### ۳. مناسبات نراقی با حکومت قاجار

فهم چگونگی مناسبات ملاحمد با حکومت قاجار، صرفاً با در نظر گرفتن تحولات تاریخی و فکری زمانه او ممکن است. در ادامه، مناسبات نراقی با حکومت و شاه قاجار را در دو حوزه پی می‌گیریم.

#### ۳.۱. حوزه سیاسی اجتماعی

##### ۳.۱.۱. همگرایی با حکومت با اشاره به انگیزه‌های نراقی از همگرایی با حکومت قاجار

برابر دیدگاه نراقی، هر حکومتی به جز حکومت فقیهان شایسته در عصر غیبت، نامشروع است (مزینانی، ۱۳۸۱: ۲۹۰؛ لکزایی، ۱۳۸۱ ب: ۶۶۲). بر این اساس، از نگاه نراقی، حکومت فتح‌علی‌شاه به هیچ روی مشروع نبوده و اگر او از حکومت قاجار پشتیبانی کرده، برای اهداف عالی اسلامی بوده است، یعنی اصل حفظ و حراست از هویت دین مبین اسلام، به‌ویژه مکتب تشیع و کیان اسلامی (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲۹؛ لکزایی، ۱۳۸۱ الف: ۹؛ ایزدهی، ۱۳۸۴: ۶۲ و ۷۱؛ مزینانی، ۱۳۸۱: ۲۹۰؛ حائری، ۱۳۷۲: ۳۳۷). حال باید توجه کرد که این همگرایی و تعامل، بدون قید و شرط و همیشگی بوده است یا مشروط. روشن است که اگر این حمایت، همه‌جانبه و بدون قید و شرط باشد، با اندیشه او در موضوع ولایت مطلقه فقیه سازگاری ندارد و در این حال، او در گروه عالمان درباری قرار می‌گیرد؛ اما اگر این پشتیبانی در جایی باشد که در راستای حفظ کیان اسلام و خیراندیشی برای توده مردم باشد، وی در شمار کسانی خواهد بود که با بصیرت، تشخیص و آینده‌نگری دقیق، به حکومت نزدیک شده و رسالت دینی خود را دنبال کرده

است. اگر از این منظر به عملکرد نراقی بنگریم، خواهیم دید که در نظر و رفتار او، برخلاف انگاره بعضی نویسندگان، هیچ تناقضی نیست (حائری، ۱۳۷۲: ۳۳۲؛ اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۲۸۵؛ مزینانی، ۱۳۸۱: ۲۸۹-۲۹۳)؛ زیرا همگرایی و همراهی‌اش با حکومت، به‌ویژه در برهه‌های حساس، که موجودیت دیانت مبین و تمامیت ارضی ایران در خطر بوده، به هیچ وجه به معنای مشروع‌پنداشتن حاکمیت نبوده و هیچ تضادی با اندیشه او ندارد؛ چراکه اگر نفوذ کلام خود را به کار نمی‌گرفت، جای تأمل داشت و باید بر او خرده گرفته می‌شد. بر این اساس، هر کدام از همگرایی‌ها و تعاملات او با حکومت، به انگیزه‌ها و دلایل ویژه‌ای صورت گرفته است (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۲۸۵؛ مزینانی، ۱۳۸۱: ۱۳۳-۱۳۶؛ ایزدهی، ۱۳۸۴: ۶۲-۶۳).

همگرایی عالمان شیعی با حکومت قاجار به معنای موجه‌کردن فساد و ستمشان نبود؛ بلکه در هنگامه‌ای که شاهان قاجار، خود را اسلام‌پناه و گسترش‌دهنده شیعه تلقی می‌کردند، عالمان از انتقاد و امر به معروف و نهی از منکر، باز نایستادند و به وظیفه‌شان عمل می‌کردند. هرچند نراقی حکومت قاجار را مشروع نمی‌دانست، اما به نظر می‌رسد دلایلی سبب شده است برخلاف نظر خود، به قاجار نزدیک شود (مزینانی، ۱۳۸۱: ۶۳-۶۴، ۸۵ و ۲۷۶-۲۷۷؛ تزکابنی، ۱۳۶۴: ۱۳۰؛ حائری، ۱۳۷۲: ۳۳۷) که به پاره‌ای از انگیزه‌های این همگرایی اشاره می‌کنیم:

۱. ایجاد آرامش نسبی در کشور؛ با آغاز حکومت فتح‌علی‌شاه و تلاش او در سرکوب آشوب‌ها و درگیری‌ها، آرامشی نسبی پدید آمد. در این دوره، به نفع جامعه اسلامی نبود که علمای دین، به مخالفت با حاکمیت برخیزند؛ اگر هم به عنوان مخالف، قد علم می‌کردند، بر دامنه هرج و مرج‌ها می‌افزودند و این فرصت نیز از دست می‌رفت؛ از این‌رو، هر گاه به سود اسلام و به صلاح مسلمانان بود، با اتخاذ سیاست همگرایی و تعامل با حکومت، تا حد امکان، با تذکر و نصیحت و گاه خشم‌کردن‌ها، به اصلاح نابهنجاری‌ها پرداختند و از این راه، اسلام و شیعه را در این سرزمین پایدار کردند و مسلمانان را از آسیب‌ها ننگه داشتند. این‌گونه عالمان با نقش‌آفرینی در دوران‌های گوناگون تاریخ اسلام و تشیع، تمام سختی‌ها را به جان خریدند و به حکومت‌های زمانه‌شان نزدیک شدند و از آبروی خویش گذشتند تا امور کشور و مردم به اصلاح نزدیک شود (مزینانی، ۱۳۸۱: ۳۸ و ۴۵-۴۶؛ اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۳۱۱).

۲. سیاست دینی فتح‌علی‌شاه؛ فتح‌علی‌شاه در آغاز کار خود را پای‌بند و دلبسته به دین و علاقه‌مند به تشیع نشان می‌داد، تا آنجا که پادشاهی‌اش را به نیابت از مجتهدان اعلام می‌کرد. احترام به عالمان دین و دعوت بسیاری از آنان به پایتخت، رونق‌دادن به مجالس و محافل دینی، ساخت و تعمیر مساجد و مدارس اسلامی و حرم و آستان امامان

و امامزادگان و میدان دادن به عالمان برای پرداختن به فعالیت‌های دینی، علمی و ... از جمله اقدامات شاه قاجار در این زمینه بود (حائری، ۱۳۷۲: ۳۳۳؛ الگار، ۱۳۵۶: ۶۳-۶۸؛ ایزدهی، ۱۳۸۴: ۶۹؛ باوی، ۱۳۸۱: ۴۳۳/۲). بر این اساس، عالمان دینی، از جمله ملاحمد نراقی، که در برابر حاکمیتی به‌ظاهر مذهبی قرار داشتند، نه تنها جبهه‌گیری در مقابل آن را به صلاح کشور و مذهب تشیع نمی‌دانستند، بلکه با در پیش گرفتن رویکردی تعاملی معتقد بودند از این موقعیت باید برای تثبیت و گسترش فرهنگ تشیع استفاده برد (مزینانی، ۱۳۸۱: ۳۸، ۵۷-۵۹ و ۶۵؛ الگار، ۱۳۵۶: ۷۸-۷۹، فیرحی، ۱۳۸۱: ۱۹؛ اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۳۱۳).

۳. جنگ ایران و روس؛ در آن دوران، امپراتوری روس بر آن بود که با به چنگ گرفتن ایران، به آب‌های آزاد و منابع عظیم کشور چیره شود. اهداف روسیه به عنوان نیرومندترین قدرت استعماری آن زمان، برای نراقی و آگاهان بابصیرت، روشن بود. در این اوضاع و احوال، نه تنها نراقی، که همه عالمان دین در پشتیبانی از شاه قاجار هم‌داستان شدند و همین حمایت‌ها سبب شد روس‌ها به همه اهدافشان دست نیابند و ایران با همه آسیب‌هایی که دید، از فروپاشی و نابودی کلی حفظ شد. اینکه نراقی به کمک حکومت رفت و همگرایی در پیش گرفت، کاری خردمندانه و دقیق و برابر با اصول اسلامی بود؛ چراکه اگر او حکومت را در برابر تاخت و تاز روس‌ها یاری نمی‌داد و با استفاده از نفوذ کلمه‌اش، مردم را در برابر تجاوز دولت روس آگاه نمی‌کرد امروزه همگی، حتی آنان که بر وی اشکال می‌گیرند که چرا با حکومت همراه بوده، او را ملامت و محکوم می‌کردند و در شمار افرادی می‌شمردند که در قبال این رویداد فجیع انسانی بی‌اعتنا بوده است. در این دوره حساس، نراقی نمی‌توانست در تقابل با حکومت قیام کند و او را در برابر دشمن، که موجودیت کشور را هدف قرار داده و به چیزی کمتر از محو ایران و اسلام نمی‌اندیشید، ضعیف سازد و از کارایی بیندازد. پس ناگزیر بود راه تعامل و همراهی با حکومت در پیش گیرد و تا می‌تواند قدمی در راستای ناتوان‌سازی حاکمیت بر ندارد و آن را از چشم مردم نیندازد. از این‌رو، در این زمان، در مواجهه با حکومت طوری عمل می‌کرد که مردم شاه را شخصیتی شایسته و توانمند و برای ایران و شیعه، مفید بدانند (حائری، ۱۳۷۲: ۳۴۱؛ مزینانی، ۱۳۸۱: ۴۷ و ۶۷-۶۸؛ اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۳۱۳-۳۱۴).

۴. تقابل با کژی‌ها و انحراف‌ها؛ پس از افول صفویه، ایران عرصه تاخت و تاز گروه‌های بدعت‌گذار شد و با کشته و آواره شدن عالمان دین، کمتر کسی بود که در برابر این گروه‌ها روشنگری کند. در حالی که حکومت و شخص پادشاه، زمینه‌ای را به وجود آورد که علمای دین، با آزادی، به فعالیت‌های علمی و فرهنگی بپردازند، علما از جمله ملاحمد نراقی، به حکومت نزدیک شدند تا از قدرت حاکمیت استفاده برند و با ایستادن در مقابل این گروه‌ها، نگذارند به اسلام و مذهب شیعه آسیبی برسد. این عالمان

آگاه با آینده‌نگری و دقت نظرشان به این نتیجه رسیده بودند که اگر به شاه قاجار نزدیک نشوند و با حاکمان، حتی به صورتی اندک، تعامل نکنند، این جای خالی را اخباریان، صوفیان، شیخیه و ... خواهند گرفت و جامعه شیعی گرفتار فرقه‌هایی می‌شود که به نام دین، جهل و خرافه می‌پراکنند. تقابل نراقی و همفکرانش با این جریان‌ها، گروه‌های کژاندیش را به بن‌بست کشانید و حامیان پشت صحنه روسی و انگلیسی‌شان را ناکام گذاشت. حضور علمی ملا احمد نراقی و علمای بزرگ، به پشتوانه استدلال محکم و حمایت مردمی بود که حکومت قاجار، با همه تمایلی که به این گروه‌ها، از جمله صوفیان داشت، نتوانست آشکارا از آنان حمایت کند و در نهایت مجبور شد به مقابله با آنان برخیزد. از آن سو، استعمار با بهره‌گیری از اهرم‌های فشار علیه حکومت می‌کوشید از این گروه‌ها در برابر عالمان شیعه‌ای بهره‌برداری که بر حسب وظیفه شرعی‌شان، به هیچ وجه نمی‌توانستند آنها را دنباله‌رو سیاست‌های خود کند. این نقشه شوم استعمار نیز با تلاش همه‌جانبه و روشننگری و هشدار علما و نمایانند نتایج خطرناک نزدیک‌شدنشان به گروه‌های انحرافی ناکام ماند (حائری، ۱۳۷۲: ۳۴۱ و ۳۴۸-۳۴۹).

۳۴۹: مزینانی، ۱۳۸۱: ۶۸-۶۹ و ۳۴۸-۳۴۹: اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۳۱۵-۳۱۶).

### ۳. ۱. ۲. ستودن فتح‌علی‌شاه قاجار

بعضی با استناد به اینکه نراقی از شاه قاجار با لقب‌هایی چون: «بانی مبانی دین مبین، مروج شریعت سیدالمرسلین، عدالت‌گستر، خسرو معدلت‌آیین، ظل ظلیل‌الله و مجاهد فی سبیل‌الله و ...» یاد کرده (مقدمه *معراج السعادة*)، وی را هوادار و دوستدار شاه قلمداد کرده‌اند (حائری، ۱۳۷۲: ۳۳۳ و ۳۳۵-۳۳۷؛ باوی، ۱۳۸۱: ۴۳/۲). حال باید تأمل کرد که با این‌گونه تعبیر، که در دیباچه بعضی از آثارش، مانند *معراج السعادة* و *وسيلة النجاة* است، آیا می‌توان او را عالم حکومتی و ستایشگر بیدادگری چون فتح‌علی‌شاه قلمداد کرد؟ یا می‌توان چنین برداشت کرد که او برای قاجاریان، مشروعیت قائل بوده است؟ برای رفع این ابهامات، یادآوری چند نکته لازم است:

۱. در آثار فراوان ملا احمد نراقی، به جز چند نمونه اندک، از این‌گونه جمله‌ها و تعبیرهای ستایشگرانه دیده نمی‌شود.

۲. در این چند اثر، این واژگان فقط در مقدمه است و در سراسر متن کتاب، خبری از این جمله‌ها نیست.

۳. هر یک از این آثار مانند *معراج السعادة*، در موضوع اخلاق، و *وسيلة النجاة*، به عنوان رساله عملیه برای استفاده شاه و سیف‌الامه حسب خواست شاه در رد افکار پادری نصرانی پدید آمده‌اند (حائری، ۱۳۷۲: ۳۴۱ و ۵۳۸-۵۴۰). حال اگر در آغاز این آثار، از شاه به نیکی یاد نمی‌شد، چه‌بسا اجازه نشر نمی‌یافت. این دیباچه‌ها سبب می‌شد دربار اجازه عرضه در بازار اندیشه را بدهد.

۴. برخلاف دیباچه، در متن این آثار، نه‌تنها از فتح‌علی‌شاه ستایشی نشده، بلکه در



قسمت‌هایی از آنها، بحث‌هایی هست که مشخص می‌کند دیدگاه‌های نراقی با حکومت قاجار و شاه ناسازگار است و او حکومت را جائزانه و نامشروع و شاه را ستمگر می‌داند. در *معراج السعادة*، از این‌گونه گزاره‌ها فراوان است که خرده‌گیران بر نراقی نیز به آنها اذعان دارند (حائری، ۱۳۷۲: ۳۳۸). نراقی علاوه بر *عوائد الایام*، که هر حکومتی غیر از حکومت فقیهان را نامشروع می‌داند (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲۹)، در *معراج السعادة* نیز در موضوع بایستگی عدالت برای حاکمان، به گونه‌ای سخن گفته که به هیچ وجه با حاکمی چون فتح‌علی‌شاه تطابق ندارد (همو، ۱۳۶۲: ۳۵۰). همچنین، در بحث از ویژگی‌های پادشاه عادل، خواننده به روشنی درمی‌یابد که وانمودکردن شاه به دینداری و شرع‌مداری، دلیل بر مشروع‌بودنش نیست (همان: ۳۴۷).

۵. برخی احتمال داده‌اند این متن‌ها و تعبیر خاصشان، به قلم منشیان درباری است که برای تقدیم به شاه و خوشامد او و دریافت پاداش نوشته شده است؛ هرچند این روال در بیان اوصاف و القاب در آن عصر کاملاً معمول بوده و بار معنایی جدی نداشته است (مزینانی، ۱۳۸۱: ۲۹۴-۲۹۵).

۶. نراقی، حاکمانی که ستایشگران را دور خود جمع می‌کردند، به‌سختی نکوهش می‌کند. از نظر او، ستایش حاکمان ستم‌پیشه، نفرت‌انگیز و زشت است و در پستی ستایشگر ریشه دارد و بدتر از آن، فریفته‌شدن حاکم به این سخنان و در نتیجه، فراموشی حال خود، کشور و رعیت است (نراقی، ۱۳۶۲: ۴۸۵). وی بیش از هر کس دیگر، از روحانی‌نمایان و عالمان ناپرهیزگار و ستاینده حکام ستم‌پیشه، بیزار بوده است (همو، ۱۳۶۲: ۴۴۷). حال چگونه می‌توان چنین عالمی با این اعتقاد و باور را فرمان‌بردار و ستایشگر دستگاه جور و پادشاه ستم‌پیشه دانست؟

۷. حتی اگر این تعبیر ستایش‌آمیز از خود وی باشد، باز هم نمی‌توان به این نتیجه رسید که وی عالمی درباری و مدیحه‌سرا باشد؛ زیرا در دوره‌های حساس، ناگزیر بوده است برای صلاح مردم، از حاکمیت پشتیبانی کند و این حمایت و همراهی را به گونه‌ای در قالب دیباچه به همگان بفهماند. در واقع، هدف ملاحمد نراقی از بیان تعبیری که برای شاه آورده، هدایت غیرمستقیم او به راه درست بوده است (مزینانی، ۱۳۸۱: ۲۹۳-۲۹۵).

### ۳.۱.۳ دیدار با شاه قاجار

نوشته‌اند هر گاه فتح‌علی‌شاه به کاشان سفر می‌کرد، به منزل نراقی می‌رفت یا او را به باغ فین دعوت می‌کرد (نراقی، ۱۳۷۴: ۵۵؛ مزینانی، ۱۳۸۱: ۳۹). همچنین، به دستور شاه، مدرسه‌ای بزرگ و شکوهمند در کاشان ساختند و املاکی وقف کردند. شاه سپس تولید مدرسه و موقوفه‌ها را بر عهده ملاحمد نراقی و فرزندانش گذاشت (مقدمه *مثنوی*

طاق‌دیس). برخی، این تعاملات را حجتی بر دوستی ملااحمد نراقی و شاه پنداشته‌اند. البته شاه نیاز داشت که خود را دین‌مدار و پشتیبان عالمان دین نشان دهد؛ ولی نراقی چنین احتیاجی نداشت. این را می‌توان از چگونگی مواجهه شاه و رفتار نراقی به‌خوبی دریافت.

در گزارشی تاریخی آمده است که نراقی به دلیل اخراج حاکم ستم‌پیشه کاشان، خشم شدید شاه را برمی‌انگیزد و به دربار احضار می‌شود. شاه با ملااحمد نراقی به تندی سخن می‌گوید و به اخلال در نظم جامعه متهمش می‌کند. در این حال، نراقی بی‌آنکه ابراز پشیمانی کند، دستش را به آسمان بلند می‌کند و می‌گوید: «بار خدایا! این سلطان ظالم، حاکمی ظالم بر مردم قرار داده. من رفع ستم نمودم و این ظالم بر من متغیر است» (تنکابنی، ۱۳۶۴: ۱۳۰). اگر علاقه و پیوندی دوستانه میان آن دو بود، این موضوع

پیش نمی‌آمد. شاه او را متهم به اخلال نمی‌کرد و نراقی، شاه را ستم‌پیشه نمی‌خواند. از این واقعه روشن می‌شود که شاه از نراقی خشمگین بوده و اکنون که در جمع درباریان قرار دارد، خشمش را بروز می‌دهد و آن را بر زبان جاری می‌کند. نراقی نیز بدون واژه، دست به آسمان می‌برد و هنگامی که می‌خواهد نفرین کند، شاه از جا برمی‌خیزد، دستانش را می‌گیرد، پوزش می‌خواهد، خواست نراقی را می‌پذیرد و حاکم دیگری برای کاشان معرفی می‌کند. اهمیت این‌گونه رفتارها با حاکمان محلی، زمانی روشن می‌شود که بدانیم بیشتر این حاکمان، فرزندان و فرزندزادگان شاه قاجار بوده‌اند (تنکابنی، ۱۳۶۴: ۱۳۰؛ حائری، ۱۳۷۲: ۳۴۲؛ الگار، ۱۳۵۶: ۷۹-۸۰؛ صوریان، ۱۳۹۸: ۱۸۹؛ ایزدهی، ۱۳۸۴: ۶۲-۶۳). از این گزارش تاریخی، گذشته از نفوذ کلمه و قدرت معنوی نراقی در میان توده مردم، می‌توان دریافت که فتح‌علی‌شاه با آن همه کبر و غرور و جاه و جبروت، به مقام و جایگاه معنوی او آگاه بود و به آن باور داشت.

### ۳. ۱. ۴. تقابل با استعمار خارجی

در جنگ‌های ایران و روس، عالمان شیعه با در پیش گرفتن رویکرد واگرایانه و تقابل با دولت روس، با صدور حکم جهاد بر ضد تجاوزهای روسیه، مردم را به پیکار بر ضد دشمن فرا خواندند. در این حال، عالمان در نامه‌هایشان به شاه تأکید کردند که در مقابل ستم و تجاوز روسیه بایستند، در غیر این صورت، خود این مسئولیت را بر عهده خواهند گرفت. شاه که در برابر تصمیم قاطع علما، راهی جز تسلیم و پذیرش نداشت، با این درخواست موافقت کرد. در این میان، ملااحمد نراقی، بر اساس اصل شدت عمل علیه مشرکان، کفار و مخالفان معاند، علاوه بر صدور حکم جهاد، به همراه عالمان و فقیهان برجسته، از پایتخت رهسپار خط مقدم جبهه جنگ در آذربایجان شد و مردم را بر ضد تجاوز روس‌ها، بسیج، و علیه آنها روشنگری کرد (مزینانی، ۱۳۸۱: ۴۸-۵۱؛ حسینی، ۱۳۸۱: ۵۲۶-۵۲۵/۱؛ حکیم، ۱۳۸۱ ب: ۳۷/۲-۴۰؛ باوی، ۱۳۸۱: ۴۳۴/۲؛ شفیعی مازندرانی، ۱۳۸۱:

۴۳۶/۲-۴۳۷؛ صوریان، ۱۳۹۸: ۱۸۸؛ حائری، ۱۳۷۲: ۳۳۳).

این جنگ باعث شد عالمان بزرگ بر اصل اسلام و بقای تشیع احساس خطر کنند و برای تقویت شاه و دفاع از کشور بکوشند. در این وضعیت، اگر دولت مرکزی ضعیف می‌شد، چه بسا تمامیت کشور اسلامی، مکانی برای یکه‌تازی روس‌ها قرار می‌گرفت و همه داشته‌های شیعیان نابود می‌شد. از نظر آنها، تضعیف شاه در آن وضعیت حساس، به مثابه کمک به تجاوز روس به شمار می‌رفت. از این رو، طرد و به انزوا کشاندن شاه قطعاً صحیح و آینده‌نگرانه نبود. در حقیقت، فتوای عالمان برای جهاد، کارکرد خود را به خوبی نشان داد و همچون پشتوانه‌ای برای استمرار جانبازی‌ها، فداکاری‌ها و پیروزی‌های ایران، عمل کرد. هر چند بی‌کفایتی حکومت مرکزی، در نهایت به شکست ایران منجر شد و به تحمیل معاهده ترکمانچای و تصرف سرزمین‌های شمالی ایران به دست دولت روس انجامید.

### ۳.۲. حوزه فرهنگی اعتقادی

#### ۳.۲.۱. تقابل با جریان‌های انحرافی

دوره قاجار را می‌توان عصر فرقه‌سازی و پیدایی اندیشه‌های انحرافی برشمرد. نراقی کوشید در مقابل رواج این‌گونه افکار بایستد. بسیاری از کنش‌های سیاسی و اجتماعی نراقی، در همین راستا قابل فهم است؛ مثلاً علت نزدیکی او به فتح‌علی‌شاه را می‌توان برای جلوگیری از نزدیکی این گروه‌های به زعم او انحرافی به شاه دانست (مزینانی، ۱۳۸۱: ۴۵-۴۷؛ حکیم، ۱۳۸۱ ب: ۱۱/۲-۱۶). وی از نابرابری‌های علوم حوزوی و محتوای منبرها با انبوه نیازها و شبهه‌ها ابراز نگرانی کرده و با نقد این علوم، تأکید می‌کند که باید سمت و سوی درس و بحث‌ها به طرف پاسخ‌گویی به نیازهای فکری و علمی روز باشد. وی هشدار می‌دهد که روش کنونی درس‌ها و تکیه یک‌سویه به متون گذشته و کندوکاو در یافته‌های ذهنی نمی‌تواند در جلوگیری از گسترش کژدینی و فساداندیشی کارگر افتد (نراقی، ۱۳۸۰: ۵۳۸؛ نراقی، ۱۳۶۲: ۴۷۴).

در آن زمان، چهار خطر انحرافی مهم، یعنی جریان اخباریان، صوفیان، شیخیه و مبلغان مسیحی، تشیع و حوزه‌های علمیه شیعه را تهدید می‌کرد که ملاحمد نراقی به‌تناسب به مقابله با آنها برخاست (مزینانی، ۱۳۸۱: ۲۲-۲۳، ۳۶-۳۷، ۶۹-۷۹ و ۸۴؛ ایزدهی، ۱۳۸۴: ۲۶ و ۳۵-۳۸؛ بیابانی اسکویی، ۱۳۸۱: ۱۴۰/۱-۱۷۶؛ حسینی، ۱۳۸۱: ۵۱۹/۱-۵۲۲؛ حکیم، ۱۳۸۱ ب: ۲۹/۲-۳۴؛ نراقی، ۱۳۶۲: ۴۸۱؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۰ و ۱۱؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴۷۱/۱-۱۴۷۷؛ فاطمی، ۱۳۸۱: ۳۵؛ صوریان، ۱۳۹۸: ۱۹۰؛ حائری، ۱۳۷۲: ۵۳۸-۵۴۰).

### ۳.۲.۲. موضع‌گیری در باب حکومت و پادشاه

نراقی در برخی آثارش سعی دارد بحران‌های مختلف سیاسی و فرهنگی جامعه را به شیوه اخلاقی حل کند و مسائل اخلاقی را با مباحث سیاسی بیامیزد. نراقی در این آثار، پاره‌ای از دیدگاه‌هایش درباره حکومت و حکومتیان، به‌ویژه نقش و وظایف شاهان و نحوه سلوکشان با مردم، از جمله لزوم مقابله با ظالمان و برقراری امنیت، توجه به ایمان و وجدان کارگزاران حکومتی، تفحص از چگونگی سلوک کارکنان دولت (نراقی، ۱۳۷۱: ۴۹۲-۴۹۵) و لزوم رسیدگی به احوال رعیت را بیان کرده است (همو، ۱۳۶۲: ۳۳۶).

بحث عدالت در *معراج السعاده*، بزرگترین حلقه اتصال میان اخلاق و سیاست است. وی از میان انواع عدالت، عدالت پادشاه را مهم‌تر خوانده و عدالت و تهذیب نفس سایر انسان‌ها را به آن مشروط دانسته است (همان: ۵۶؛ اخترشهر و مسلمی، ۱۳۸۱: ۹۴ و ۹۹).

از نظر او، عادل واقعی کسی است که به قواعد شریعت الهی و نوامیس نبوی دانا باشد. کسی که صفات و قوایش را به صلح درنیاورده و عدالت را در مملکت نفس خود نشان نداده باشد، نه صلاحیت اصلاح دیگران و اجرای قانون عدالت در میان سایر مردم را دارد و نه سزاوار سروری مملکت است (نراقی، ۱۳۶۲: ۵۵؛ ایزدهی، ۱۳۸۴: ۴۲-۴۵).

و ۱۰۶-۱۰۷ و ۱۳۰؛ فیرحی، ۱۳۸۱: ۱۸؛ مهاجرنیا، ۱۳۸۱: ۶۰؛ مزینانی، ۱۳۸۱: ۳۰۵-۳۱۸؛ سجادی،

۱۳۸۱ ب: ۵۳۶/۲-۵۳۹). از نگاه او، تهذیب و تحصیل معرفت و کسب علوم و تهذیب

اخلاق و تدبیر منزل، موقوف به اطمینان خاطر و انتظام احوال است و با وجود ظلم پادشاه، احوال مردم، مختل و اوضاعشان پریشان می‌شود. به عبارتی، نراقی، تهذیب اخلاق را مشروط به تأمین امنیت کرده، و تأمین امنیت را در گرو عدالت سلطان قرار داده است (نراقی، ۱۳۶۲: ۴۵؛ ایزدهی، ۱۳۸۴: ۲۹؛ مهاجرنیا، ۱۳۸۱: ۶۱؛ لکزایی، ۱۳۸۱ ب: ۶۷/۲-۶۸).

از نظر ملا احمد نراقی، از ویژگی‌های آمر به معروف و ناهی از منکر، آگاهی در فقه است و همت‌ورزی به آن، نیاز به قدرت و نیرو دارد و از وظایف سلطان است. بر این اساس، باید در هر زمان، عالمی عامل یا سلطانی عادل به این کار اهتمام داشته باشد (نراقی، ۱۳۶۲: ۳۹۲؛ ایزدهی، ۱۳۸۴: ۴۱ و ۵۶-۵۸؛ مهاجرنیا، ۱۳۸۱: ۶۳؛ سجادی، ۱۳۸۱ الف: ۴۸؛ مزینانی، ۱۳۸۱: ۳۱۸-۳۲۴). از دیدگاه نراقی، هر کس ظالمی را در ظلمش یاری کند یا به فعل و عملش راضی باشد یا در برآوردن حاجاتش بکوشد، در گناه و عقوبت، همچون آن ظالم خواهد بود (نراقی، ۱۳۶۲: ۳۶۹؛ ایزدهی، ۱۳۸۴: ۴۹-۵۱).

نراقی، به رغم موضع دوستانه در برابر فتح‌علی‌شاه و عباس‌میرزا ولی‌عهد، هنگام بحث نظری درباره حکومت و حدود مسئولیت آن و صفات و ویژگی‌های حاکم، هیچ‌گاه در بیان و باور خود در نامشروع‌دانستن حکومتی غیر از حکومت فقیهان عادل و

شایسته درنگ نکرده است (حائری، ۱۳۷۲: ۳۳۷). اشارات صریح روح‌الله خمینی، در اواخر دهه ۱۳۴۰ (خمینی، ۱۳۶۰: ۹۸، ۱۷۳ و ۱۴۲) به نظریات ملاحمد نراقی، بیانگر این حقیقت است که نراقی علی‌رغم دیدگاه‌هایش درباره حکومت و حکومتیان، هیچ‌گاه درباره حکومت مطلقه فقیهان در عصر غیبت حضرت ولی عصر (عج) شکی به خود راه نداده است.

نراقی به شهادت مأخذ و منابع، از عالمان شاخص روزگار خود بود و در زهد و ورع، بسیاری از مورخان را به تحسین و ستایش از خویش واداشته است (نقیسی، ۱۳۴۴: ۷۷/۲). چنین فردی را که از تمتعات روزگارش، به گوشه عزلت آبادی کوچک نراق، بسنده کرد و قناعت ورزید نمی‌توان متهم کرد که جانبداری‌اش از سلطان عصر بر پایه چشم‌داشت‌های حقیر مادی و کسب مقامات دنیوی بوده است.

### ۳.۲.۳. بسط نظریه ولایت فقیه

نراقی در حلقه آن سلسله از فقهای شیعی است که در طول تاریخ، با افکاری نو و اندیشه‌ای پویا، تحول مهم فقهی و فرهنگی ایجاد کرده و توانایی فقه شیعه و کارآمدی دین اسلام و مذهب تشیع را برای همیشه اثبات و تضمین کرده‌اند. وی به موضوعات بنیادین در فقه سیاسی اهمیت داده و از کسانی است که به بحث‌های روایی و ولایت فقیه توجه ویژه کرده است (ورعی، ۱۳۸۱: ۳۱۳/۲؛ ایزدهی، ۱۳۸۴: ۴۱، ۷۱ و ۸۸؛ لک‌زایی، ۱۳۸۱ الف: ۱۰).

از جمله مسائل مهمی که نراقی را از دیگر فقیهان، ممتاز و متمایز می‌کند، بحث مفصل‌وی درباره موضوع «ولایت همه‌جانبه و سیاسی فقیه» جامع‌الشرایط و تالیف پیشوایی دینی با رهبری سیاسی است. وی این مسئله بسیار مهم و حیاتی را به طور مستدل، منسجم و جامع، در عانده ۵۴ از کتاب *عوائد الایام* مطرح کرده است. البته این بحث همواره در کتاب‌های فقهی شیعه و در محافل علمی حوزه‌ها به طور پراکنده وجود داشته و مطرح شده است (کربلایی، ۱۳۸۰: ۲۵۹-۲۶۱؛ باوی، ۱۳۸۱: ۴۱۴/۲-۴۱۵؛

اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۸۹/۲؛ ورعی، ۱۳۸۱: ۳۱۴/۲؛ جعفری‌شاه، ۱۳۸۱: ۳۶۹/۲-۳۷۰ و ۳۸۰؛ مزینانی، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۳۰؛ برجی، ۱۳۸۱: ۲۸ و ۳۰؛ انصاری، ۱۳۸۱: ۲۹۷-۳۱۲؛ حسینی، ۱۳۸۱: ۵۲۰/۲).

هنر نراقی این بود که با نگاه جدید حکومتی، به وادی سترگ اجتهاد و فقاقت گام نهاد و این موضوع عمیق و پُرسابقه را از پراکندگی و تشتت خارج کرد و به آن یکپارچگی، پویایی و استحکام داد. او با سعی و همتی عالی و موشکافی و دقتی فقیهانه، مقوله «ولایت فقیه» را از لابه‌لای متون و کتب فقهی، کلامی و اصولی استنباط کرد و آن را به امت اسلامی تحویل داد. نراقی با درک درست حوادث و مسائل عصر خویش، مسئله «ولایت فقیه» را به عنوان بهترین اندیشه و کارآمدترین روش در اداره امور جامعه اسلامی و اجرای صحیح احکام الهی معرفی و تبیین کرد. نراقی در

این باب با استناد به ۱۹ روایت از امامان و تحلیل عقلی آن، برای اولین بار، آن را به شکل یک اصل، مبنا و قاعده درآورد. از نظر وی، هر موضوعی که پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) در آن ولایت دارند، از این رو که حاکم و حافظ تمامیت اسلام بودند، در زمان غیبت امام عصر (ع)، تمامی آن اختیارات و ولایت با همه ابعادش، به عالم فقیه مجتهد و حاکم جامع‌الشرایط منتقل می‌شود؛ چراکه مسئولیت حفاظت و حکومت را امروز وی بر عهده دارد. نراقی پس از اثبات «ولایت فقیه»، به بیان وظایف، اختیارات و شئون ولی فقیه پرداخت و ۱۲ فقره از وظایف کلان ولی فقیه را بیان کرد که عبارت‌اند از: فتوادادن در امور دینی، قضاوت، اجرای حدود و تعزیرات، ولایت بر اموال یتیمان، ولایت بر اموال مجانین و سفیهان، ولایت بر امور غایبان، ولایت بر نکاح، ولایت بر اجازه‌دادن اموال ایتم و سفیهان و گرفتن اجرت آن، ولایت بر استیفای حقوق مالی و غیرمالی، تصرف در اموال امام، تمام کارهای مربوط به رعیت که امام معصوم باید انجام دهد و هر کاری که به دلیل عقلی و شرعی باید انجام پذیرد (سروش، ۱۳۷۸: ۴۵۰، ۵۰۵، ۵۳۶-۵۳۷ و ۵۴۷؛ نراقی، ۱۳۷۸: ۲۱-۹۵؛ همو، ۱۴۱۷: ۵۲۹-۵۸۲؛ مزیانی، ۱۳۸۱: ۱۰۳-۱۰۴ و ۱۲۰-۱۲۲، ۱۵۸-۱۷۵؛ ایزدهی، ۱۳۸۴: ۷۱-۷۴ و ۱۱۵-۱۲۰؛ ممدوحی، ۱۳۸۱: ۶۱-۷۸؛ برجی، ۱۳۸۱: ۳۴-۳۵؛ حسینی، ۱۳۸۱: ۱/۵۲۱).

## نتیجه

فرآیند روی کار آمدن قاجار، توجهشان به مذهب، رویکردهای مذهبی آنان و جنگ‌های ایران و روسیه، مهم‌ترین عامل بازگشت علما به ایران و تقویت جایگاه آنان در اوایل دولت نوبنیاد قاجاریه بود. از آن سو، بر اساس فقه سیاسی شیعه، تمام حکام و سلاطین در دوره غیبت، غاصب و جائز محسوب می‌شدند، اما این نظریه مانع از همکاری و همگرایی نزدیک علما و سلطان نمی‌شد. در زمان حاکمیت نسبتاً طولانی فتح‌علی‌شاه، وجود و ظهور فِرَق مختلف، عزم شاه در تثبیت حاکمیت قاجاریه، در کنار جنگ‌های طولانی و مخرب ایران و روسیه، همراهی و تعامل علما و دولت را به اوج خود رساند.

ملاحمد نراقی، یکی از علمای مشهور زمان مذکور است که این نوشتار به گوشه‌ای از مناسبات او با حکومت قاجار و نحوه مواجهه او با جریان‌های دینی زمانه‌اش پرداخته است. نراقی، مانند سایر فقیهان، ناگزیر از پذیرش واقعیت‌های موجود زمانه بود و جهت‌گیری هواخواهانه و دیدگاه مثبتش به دومین فرمانروای قاجار بر همین اساس صورت گرفت. ارتباط دوستانه ملاحمد با فتح‌علی‌شاه، ستایش و مدح وی، نگاشتن کتاب به درخواست شاه و هدیه به او که در نتیجه مصلحت‌سنجی نراقی و فقهای معاصرش صورت گرفت، از مصادیق همگرایی و همکاری وی با پادشاه قاجار بود. این همگرایی معلول عللی همچون جنگ ایران و روس، ستیز پیگیر فقها با صوفیان و ضرورت جلوگیری از نزدیکی حکومت به آنان، مبارزه با رقبای اخباری و

لزوم جلب حمایت حکومت در این راه و تلاش برای از میان برداشتن شیخی‌گری در پناه حکومت و ... بود.

اگر وی در آن روزگار، با پای فشردن بر دیدگاه‌های فقهی‌اش، از جمله نامشروع بودن هر حکومت به جز ولایت فقهی جامع‌الشرایط در زمان غیبت امام عصر (عج)، با توجه به نفوذ و مقبولیت عامش، به نبرد و نزاع با حکومت وقت برمی‌خاست یا حداقل، جبهه و جناحی به مخالفت می‌گشود، امروز ما از او سخت گله مند بودیم؛ چراکه اندیشمند و هنرمند کسی نیست که از واقعیت‌ها سخن بگوید، بلکه اندیشمند واقعی کسی است که واقعیتی را بگوید که اکنون باید گفت. نراقی ضمن پای‌بندی به دیدگاه‌های به‌حق دینی و اجتماعی خویش در باب حکومت، به دفاع و هواخواهی از حکومتی برخاست که به دید او نامشروع بود، ولی جهت‌گیری دقیق و هوشیارانه‌اش با توجه به اوضاع و احوال خاص آن روزگار که دشمن، ملت ما را از هر سو فرا گرفته بود، ما را بر آن می‌دارد که قدر دانش باشیم.

## منابع

- آقابخشی، علی‌اکبر؛ افشاری راد، مینو (۱۳۸۷). *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: چاپار.
- اخترشهر، علی؛ مسلمی، حمیدرضا (۱۳۸۱). «ثبات حکومت از منظر ملا احمد نراقی»، در: *علوم سیاسی*، س ۵، ش ۱۷، ص ۹۱-۱۰۳.
- اسماعیل‌زاده، محمد (۱۳۸۱). «مبانی، ادله و اختیارات ولایت فقیه از نظر ولایت فقیه»، در: *مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی*، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۹۵.
- اسماعیلی، اسماعیل (۱۳۸۰). «همراهی‌ها و رویارویی‌های نراقی با حکومت قاجار»، در: *حوزه و ویژه‌نامه فاضلین نراقی*، س ۱۸، ش ۵-۶ (۱۰۷-۱۰۸)، ص ۲۲۱-۲۸۱.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۶۷). *منتظم ناصری*، تهران: دنیای کتاب.
- الگار، حامد (۱۳۵۶). *نقش روحانیت پیشرو جنبش مشروطیت؛ دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجاریه*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- امین، سید محسن (۱۴۱۶). *اعیان الشیعة*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- انصاری، علی‌رضا (۱۳۸۱). «ولایت فقیه از منظر ملا احمد نراقی»، در: *مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی*، ج ۲، ص ۲۹۷-۳۱۲.
- ایزدهی، سید سجاد (۱۳۸۴). *اندیشه سیاسی ملا احمد نراقی*، قم: بوستان کتاب.
- بارانی، محمدرضا (۱۳۹۲). *بررسی تاریخی تعامل فکری و سیاسی امامیه با فرقه‌های معتزله، حنابله و اشاعره در عصر آل بویه در بغداد*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بارانی، محمدرضا؛ دهقانی، محمد (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی رواداری مذهبی حاکمان آل بویه و سلجوقیان در امور سیاسی و حکومتی»، در: *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، س ۴، ش ۱۳، ص ۷-۲۶.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱). *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، تهران: زوار.
- باوی، محمد (۱۳۸۱). «بررسی مقایسه‌ای ولایت فقیه از دیدگاه فاضل نراقی و امام خمینی»، در: *مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی*، ج ۲، ص ۴۱۳-۴۳۴.
- برجی، یعقوب‌علی (۱۳۸۱). «محقق نراقی و مسئله ولایت فقیه»، در: *آینه پژوهش*، س ۱۳، ش ۷۳، ص ۲۸-۳۵.
- بیابانی اسکویی، محمد (۱۳۸۱). «اخباری و اصولی از نظر فاضلین نراقی»، در: *مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی*، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۷۶.
- تنکابنی، محمد (۱۳۶۴). *قصص العلماء*، تهران: اسلامیه.
- جعفرپیشه، مصطفی (۱۳۸۱). «جایگاه ملا احمد نراقی در پرداختن نظریه ولایت فقیه»، در: *مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی*، ج ۲، ص ۳۶۸-۳۹۲.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۷۲). *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن*



ملاحمد نراقی؛ مناسبات و مواجهه سیاسی اجتماعی با حکومت قاجار / ۳۵

بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر.

حسینی، سید محمدرضا (۱۳۸۱). «ملاحمد نراقی بر بلندی قله دانش»، در: مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی، ج ۱، ص ۵۱۳-۵۲۸.

حکیم، حسین (۱۳۸۱ الف). «سیر زندگی فقهی فرهنگی ملاحمد نراقی»، در: مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی، ج ۱، ص ۴۵-۱۱.

حکیم، حسین (۱۳۸۱ ب). «اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر ملاحمد نراقی»، در: مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی، ج ۲، ص ۹-۴۲.

خمینی، روح الله (۱۳۶۰). ولایت فقیه، تهران: امیرکبیر.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.

دهقانی، محمد (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی رواداری مذهبی در عصر آل بویه و سلجوقیان، قم: ادیان.

سپهر، محمدتقی لسان الملک (۱۳۷۷). نسخ التواریخ، تهران: اساطیر.

سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۱ الف). «جامعه و حکومت در اندیشه ملاحمد نراقی»، در: علوم سیاسی، س ۵، ش ۱۷، ص ۴۱-۵۳.

سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۱ ب). «جایگاه عدالت در اندیشه سیاسی محقق نراقی»، در: مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی، ج ۲، ص ۵۳۱-۵۴۳.

سروش، محمد (۱۳۷۸). دین و دولت در اندیشه اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

سیف زاده، سید حسین (۱۳۷۸). نظریه پردازی در روابط بین الملل؛ مبانی و قالب های فکری، تهران: سمت.

شفیعی مازندرانی، سید محمد (۱۳۸۱). «ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه علامه نراقی»، در: مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی، ج ۲، ص ۴۳۵-۴۴۹.

صبوریان، محسن (۱۳۹۸). تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه، قم: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

فاطمی، سید حسن (۱۳۸۱). دبیرخانه کنگره فاضلین نراقی، ش ۴، ص ۳۳-۳۶.

فیرحی، داوود (۱۳۸۱). «اندیشه سیاسی ملاحمد نراقی»، در: علوم سیاسی، س ۵، ش ۱۷، ص ۱۳-۲۵.

قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱). اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: سمت.

کربلایی، علی (۱۳۸۰). «پیشینه ولایت فقیه»، در: فقه؛ کاوش نو در فقه اسلامی، ش ۲۹-۳۰، ص ۲۵۹-۳۳۶.

لکزایی، نجف (۱۳۸۱ الف). «ارزش تفکر سیاسی نراقی»، در: علوم سیاسی، س ۵، ش ۱۷، ص ۷-۱۲.

لکزایی، نجف (۱۳۸۱ ب). «ارزش تفکر سیاسی ملاحمد نراقی»، در: مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی، ج ۲، ص ۶۱-۷۰.

- مجتهدی، مهدی (۱۳۲۷). *رجال آذربایجان در مشروطه*، بی‌جا: نقش جهان.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۴). *ریحانة الادب*، تهران: خیام.
- مزینانی، محمدصادق (۱۳۸۱). *اندیشه سیاسی محقق نراقی*، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- معین، محمد (۱۳۵۹). *فرهنگ معین*، تهران: امیرکبیر.
- ملکم، جان (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*، ترجمه: اسماعیل حیرت، تهران: افسون.
- مدوحی، حسن (۱۳۸۱). «ولایت فقیه و نراقی»، در: *فقه اهل بیت (گرامی‌داشت فاضلین نراقی)*، س ۸، ش ۲۹، ص ۶۱-۷۸.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۱). «اختلاف مدنی در اندیشه ملا احمد نراقی»، در: *علوم سیاسی*، س ۵، ش ۱۷، ص ۵۵-۶۶.
- مهرابی، راضیه (۱۳۹۲). «بررسی زمینه‌ها و امکان سیاست خارجی مشترک کشورهای اسلامی»، در: *موانع و فرصت‌های همگرایی در جهان اسلام*، محمد ستوده و جمعی از پژوهشگران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- نراقی، حسن (۱۳۷۴). *آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۶۲). *مثنوی طاق‌دیس*، به اهتمام: حسن نراقی، تهران: امیرکبیر.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۶۳). *معراج السعادة*، تهران: جاویدان.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۷۱). *معراج السعادة*، قم: هجرت.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۷۸). *حدود ولایت حاکم اسلامی*، ترجمه: مرتضی حاج‌علی‌فرد، تهران: کنگره.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۸۰). *خزائن*، قم: کنگره بزرگداشت محققان نراقی.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۸۱). *مثنوی طاق‌دیس*، تصحیح: علی افراسیابی، قم: نه‌اوندی.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۷۵/۱۴۱۷). *عوائد الایام*، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
- نقیسی، سعید (۱۳۴۴). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، تهران: بنیاد.
- ورعی، سید جواد (۱۳۸۱). «پیشینه عقلی و نقلی ولایت فقیه»، در: *مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی*، ج ۲، ص ۳۱۳-۳۴۱.